

انعامات او بر ارات و تالیف قلوب خلائق محتاج نشد اگر چه سیاست جزو عظم سلطنت بود اخلاق حمیده و اوصاف
 سنجیده او باعث عدالت و انصاف میان خلائق شد و راه تعدی و ظلم یکدیگر بسته گشت و هیچ آفریده در عهد سلطنت او
 قدرت آزدن کسی نداشت ضابطه دوم آنکه خراج را موافق حاصل و قوت از رعایا طلب کردی اضافه و توفیر معاف
 داشتی و سخن در حق رعایا گوش نکردی و این ضابطه باعث زیادتی آبادانی و رفاهیت رعایا و برپا گشت ضابطه سوم
 آنکه صحبت شغل و حکومت ولایت مردم باین و دیانت و خداترس تعیین کرد و هیچ نفسی و شریر را خدمت نمیفرمود
 و حاکم و امیر نمی ساخت و بر حکم الناس علی دین ملوکم همه خلق پروری حکام خود میکردند و قواعد عدالت و انصاف میان
 ایشان معمول بود و احدی را مجال ظلم و تعدی نبود کمال امن و امان میان ادنی و اعیان پیدا گشت خیرات برت
 و انعامات او بر ارات او از دیگر سلاطین هند امتیاز تمام داشت رساله از تالیف سلطان فیروز شاه که در واقع حوال
 خود را جمع ساخته فتوحات فیروزشاهی نام کرده است بنظر رسید مقتضای کلام الملوک ملوک الکلام تبرکات و تمیناً
 بعضی خصوصیات از آن داخل کرده شد تا یکی ذات و پسندیدگی صفات آن بادشاه فرشته سیرت معلوم
 و باب انتباه و بصیرت گردد آن بادشاه معدلت پناه گنبد عالی که در مسجد جامع فیروز آباد بنا نهاده و شهن است
 بر پشت عرف آن گنبد مضمون این کتاب را هشت باب خیال کرده فرموده است که بر سنگ کنده اندیک فصل
 در اوقاف مسجد و بصیرت صرف آن بمصرفش نوشته و تا کنده کرده در فصل دیگر میگوید که در از منته سابق خوزیر
 مسلمانان باندک جریمه شدی از اقسام تعذیب مثل بیدن و پا و گوش بینی و کور کردن چشم و کوفتن استخوان
 اعضا بمنج نوبت سوختن اندام با تش و زدن بیخ بر دست و پا و سینه و پوست کشیدن و بریدن پیه و دوپاره
 ساختن آدمی و دیگر انواع شیوه تمام داشت و حق سبحانه تعالی مرا توفیق داد که جمیع احوال را منسوخ ساختم و نام آن
 سلاطین ماضیه را که بسعی ایشان هند و ارا را اسلام شده است از خطبه انداخته بودند من احیای نامها ایشان کرد و مثل
 خطبه ساختم تا باین تقریب فاتحه آفرینش ایشان دوام داشته باشد و دیگر وجو بات ناسعقول بحساب که ظلم
 داخل مالوا جی کرده هر ساله بزرگ میگرفت مثل چراتی و گل فروش و نیلگری و ماهی فروشی و ذانی و ریمان فروشی
 و نحو دیربان گرمی و نکاحی و خمارخانه و دار و علی و کوقالی و احتساب همه را بر طرف کردم که بزرگان گفت اند
 بیت دل دوستان جمع بهتر گنج + خزینه می به که مردم برنج بدست آوردیم که هر مالیکه خلاف سنت
 پیغمبر علیه السلام باشد بگیرند و پیش ازین رسم بود که از مال غنیمت تخم حصه سپاهی داده چهار حصه بدیوان میگرفتند
 و من موافق شریعت مطهره تخم حصه بدیوان قرار دادم و دیگر بدیوان و طحان و مبتدعان و مرانیان که مسبب
 اضلال خلائق می شدند و از ولایت خود بر انداختم و رسوم و عادات و کتب ایشان را مندرس ساختم و دیگر
 جاهتد ابریشمی پوشیدن و استعمال طلا و نقره کردن مردان روزگار را عادت شده بود همه را رفع نمودم و موافق

بقتل رسانید و سرهای ایشان بهمان دروازه آویختند و این واقعه در سبت و یکم ماه صفر سنه احدی و تسعین و
 سبعه آتیه روی داد ایام سلطنت او ششماه و هزده روز بود و الله اعلم بالصواب ذکر سلطان ابوبکر شاه
 بعد ازین واقعه امرای بیرامی ابوبکر بن ظفرخان بن سلطان فیروز را بیا و شاهی برداشتند ابوبکر شاه خطاب
 دادند و منصب وزارت برکن الدین مقرر شد بعد از چند گاه ابوبکر شاه را معلوم شد که رکن الدین جنده با چند
 از امرای فیروز شاهی اتفاق نموده میخواهد که ابوبکر شاه را از میان بر آورد و خود پادشاه شود ابوبکر شاه پیشدستی نموده
 با اتفاق بعضی امرای رکن الدین جنده را کشته بردار کشید جمعی از آن مردم را که برکن الدین اتفاق نموده بودند بکشت
 تیغ گردانیده ابوبکر شاه دلی را متصرف شده قیل و خیزان با دشمنان بدست آورده استیلا و غلبه پیدا کرده و در
 اثنای خبر رسید که امیر صدها سامانه ملک سلطان شده خوشدل را که حاکم سامانه بود بتاریخ سبت و چهارم ماه صفر
 سنه مذکور کنارجوز سنام بزخم خنجر و تیغ کشتند و خانه او را غارت کرده سر او را پیش شاهزاده محمد شاه بنکر کوک
 فرستادند سلطان محمد شاه از نکر کوک کوچ کرده از راه جلند بهر گذشته بسامانه آمد و در ماه ربیع الاول بار دوم
 بر تخت سلطنت نشست امیران میر صدها سامانه وزیران دامن کو بهیئت تازه نمودند بعضی از امرای ملوک
 دلی نیز از ابوبکر شاه و گردان شده محمد شاه پیوستند و سبت هزار سوار و پیاده بیشتر در گردا و جمع شدند چون
 از سامانه بجانب دلی غزویت فرمود تا رسیدن بجوالی دلی جمعیت او به پنجاه هزار سوار کشید و بتاریخ سبت و پنجم
 ماه ربیع الآخر سنه احدی و تسعین و سبعه آتیه سلطان محمد شاه بقصر جهان نازل فرمود ابوبکر شاه چشم خود را جهت جنگ
 متعابله بالشکر محمد شاه در فیروز آباد گذاشته بود لشکریان ابوبکر شاه بتاریخ دوم ماه جمادی الاول سنه مذکور در کوه
 فیروز آباد بالشکر سلطان محمد جنگ میکردند در همان روز بهادران با جمعیت تمام شهر در آمد ابوبکر شاه را تقویت تمام
 حاصل شد روز دیگر ابوبکر شاه صف آرائی کرده جنگ انداخت محمد شاه همیت خورده با دو هزار سوار از آب چون
 گذشته میان دو آب رفت و همایون خان پسر میانکی خود را بسامانه فرستاد تا در اینجا جمعیت نماید و ملک ضیاء الملک
 بوجا و راسه کمال الدین مین و در خلیجین بهتی را که جایگزین آن نواحی بودند همراه کرده و خود در موضع جلوس
 کنار آب گنگ قرار گرفت بعضی از امرای فیروز شاهی مثل ملک سردر شهنه شهر و ملک الشرق و نصیر الملک حاکم
 ملتان خواص الملک حاکم بهار و ملک حسام الدین حاکم اووه و سیف الدین و ملک کبیر و پسران حسام الدین
 و پسران ملک دولتیار و حاکم قنوج و شیر و رایان دیگر مقدار پنجاه هزار سوار و پیاده بسیار محمد شاه پیوستند و ملک
 را خواججه جهان خطاب داده وزیر ساخت و خواص الملک خواص خان کرد و سیف الدین راسیت خانی داده
 و نصیر الملک اخضر خان و رامی شیر را رامی رایان خطاب کرده در ماه شعبان سنه مذکور دیگر بجانب دلی
 لوازم غزویت بر اوخته تا آنکه شده در موضع کند با اتفاق و محاربه افتاد و چون بنور نوبت سلطنت سلطان محمد

ع

فرسیده بود شکست بر لشکر محمدشاهی رسید پیت تا در ترسد و عده هر کار که هست به سووی ندر داری بهر بار که هست
 ابوبکر شاه تا سه کرده تعاقب کرده بجانب دلی مراجعت نمود محمد شاه باز در جلوسه قرار گرفت و در ماه رمضان سنه
 مذکور با اهل طمان و لاهور و قصبات دیگر فرامین و احکام صادر شد که در هر محله و کوچ که بندگان فیروزشاهی یا
 یا بندگان باشند و در اکثر جاها که این حکم باضا رسید قتل عام و غارت عظیم در یک روز واقع شد و هر چه مرغ طرف در میان
 خلاق راه یافت راهها مسدود شد و خانهها خراب گشت و اکثر رعایا خراب گشت این ولایت و ست از باج
 و خراج گذاری کشیده انواع فساد نمودند و در راه محرم سنه اشنی و سیمانه شانزده بهایون خان با امرای دیگر
 مثل غالب خان حاکم سامانه و ضیاء الملک و ابورجا و مبارک خان و ملاحون و شمس خان حاکم حصار فیروز
 جمعیت کرده به پانی پیت آمده حوالی دلی را خراب کرد و ابوبکر شاه عماد الملک را با چهار هزار سوار و پیاده بسیار در
 برابر فرستاد در نواحی پانی پیت مقابل دست داد و لشکر شانزده بهایون خان بهر پیت خورده و بجانب سامانه
 رفت چون ابوبکر شاه را فتوحات متواتر نصیب شد در راه جمادی الاول سنه مذکور با غلبه و کثرت استیلا تمام
 بخت دفع محمد شاه بجانب جلوسه روان شده در پیت کوهی از دلی نزول فرمود محمد شاه اکثر لشکر را در جلوسه گذاشته
 تا چهار هزار جوانان کار آمدنی جدا شده و با لشکر ابوبکر شاه مقابل نمایند و راه جب گرفته خود را بدلی رسانید و جمعیتی که
 ابوبکر شاه بخت محافظت در وازما شهر گذاشته بود یار جنگ کردند محمد شاه در وازه بداون بلا آفتش زده بشهر
 در آمده در قصرهایون نزول کرد مردم شهر از شریف و وضع بسطان محمد شاه پیوستند ابوبکر شاه خبر داشت که تا روز
 وقت چاشت با جمعیت تمام از همان راه بشهر درآمد و ملک بهار الدین جنگی که سلطان محمد شاه بخت محافظت
 در وازما گذاشته بود بقتل رسانیده متوجه قصرهایون شد محمد شاه به علاج شده و از راه در وازه حوض خاص بدر رفت
 و با جلوسه آمده با لشکر خود طوق شد بعضی از امرای محمد شاه مثل خلیل خان باریک و ملک آدم و اهل خواهرزاده سلطان
 فیروز شاه دستگیر شده بسیار رسیدند و بعضی در جنگ کشته شدند در ماه رمضان سنه مذکور میسرت سلطان
 با ابوبکر شاه مخالفت ورزیده بعضی غلامان سلطان فیروز شاه که امیر شده بودند مخالفت ساخت و همه پنهان
 خطا با محمد شاه نوشتند ابوبکر شاه بیدست و پاشده بجانب کوتله بهادر نا هر رفت که از دستمزد نماید ملک شاهین
 عماد الملک و ملک بگری و صفدر خان سلطان را در دلی گذاشت مدت سلطنت او یک و نیم سال بود و که سلطان
 محمد شاه بن سلطان فیروز شاه و بتاریخ شانزدهم شهر رمضان مذکور عرض داشت میسرت و عرض
 بعضی از غلامان فیروز شاه به محمد شاه رسید که ابوبکر شاه با بعضی از مختصان خویش بکوتله رفت خانانان پسر
 خود سلطان محمد را بقیل سوار کرده چتر بر سر او کشیده نوزدهم شهر رمضان مذکور محمد شاه بدلی آمده در قصر فرور آباد
 ترخت نشست میسرت سلطانی را منضیب وزارت داده اسلام خان خطاب کرد و غلامان فیروز شاه

و مردم شهر همه بجهت محمد شاه پیوستند و بعد از چند روز از فیروز آباد بشهر درآمد و قصرهای یون نرول فرمود و فیلیها که پیش غلامان
 فیروزشاهی همه را گرفته بقبلیانان قدیمی سپرد و غلامان فیروزشاهی باین سبب بخجده از شهر برآمدند و شبها شب
 بگریز نهادند چون خود را بازن و بچه بکوته نام هر سائین با ابو بکر شه پیوستند محمد شاه حکم کرد از غلامان سلطان هر که در شهر
 باشد بدرودتاسه روز مهلت است بیشتری از شهر بدر رفتند و آنها که درین سه روز نتوانستند رفت بدست افتادند
 و قتل سیدند مشهورست که بعضی از غلامان سلطان بعد از سه روز بدست آمدند و از ترس جان میگفتند که ما اهل صلیم محمد شاه
 فرمود که هر که از شما که اگر می گوید ایل است چون بطوریکه سلطان محمد شاه بخواست تلفظ نمی توانستند نمود زبان مردم
 پورب و بنگاله ادا میکردند گشته میشدند و بیشتر از مردم پورب که ایل بودند زبان خوب نمی گشت نیز قتل رسیدند
 و بعد از سه روز شهر از غلامان و خانه زادان فیروز شاه که محمد شاه مخالفت ورزیده بودند خالی شد محمد شاه بسیر انجام
 خود پرداخته از اطراف و جوانب لشکر جمع ساخته قوت گرفت و همایون خان که پسر او در سامانه بود با جمعیت تمام
 بدلی آمده همراه شد و محمد شاه را تقویت تمام حاصل آمد و همایون خان و اسلام خان و غالب خان و راس
 کمال الدین و راسی ظمین بر سر ابو بکر شاه تعیین نمود چون این لشکر بکوته رسید و راه محرم سه نلث و تسعین و سبعمائة
 ابو بکر شاه با اتفاق بهادران هر و خانه زادان فیروزشاهی جمعیت نموده بخبر لشکر شاه زاوه همایون خان و پاره مردم
 مجروح و زخمی ساختند درین اثنا اسلام خان مستعد شده از یک طرف درآمد و همچنین شاهزاده فوج خود را
 آراسته بنیاد جنگ کرد و بجمله اول ابو بکر شه با عوان خود شکست یافته بقلعه کوتله درآمد چون این خبر محمد شاه
 رسید کوچ در کوچ خود را رسانید ابو بکر شه و بهادران هر امان خواسته ملازمت نمودند بهادران هر را خلعت
 داده خصت فرمود ابو بکر شه را همراه گرفته بمنزل کندی آوردند و از آنجا جدا کرده بقلعه فرستادند همدران حسن
 فوت کرد و سلطان محمد بجانب بدلی رفت و همدران سال خبر ترمود و ظلم منفرح سلطان حاکم گجرات رسید ظفر خان
 بن و جیه الملک را ب حکومت گجرات خصت کرده در سنه اربع و تسعین و سبعمائة خبر ترمود بر سنه مذکور در سنه اول
 و پرنهان رسید و حکم سلطان اسلام خان بر سر باغیان رفت بر سنه با اسلام خان جنگ کرده بنزیمیت
 یافت بیشتر از کفار گشته شدند و لشکر سلطان تعاقب او کرد و در آخر امان خواسته همراه اسلام خان
 بدلی آمد درین اثنا خبر رسید که سردار میرن قصبه ملا کرام راتاقتند چون سلطان خود روان شد و بکنای
 آب سیاه رسید ایشان گریخته بقلعه اثاوه درآمدند و فریکه سلطان با ثاوه رسید کفار حرکت المذوبه
 نمودند و شب قلعه را گذاشته فرار نمودند و زد دیگر سلطان قلعه را ویران کرده جانب فوج غریمیت فرمود
 و کفار فوج و رایان و لشور انیرالس داده بجلیه آمد و در آنجا حصار بنا کرده محمد آباد نام نهادند و راه رجب سنه
 مذکور گشته خواجه جهان نائب که در شهر بود باین مضمون رسید اسلام خان اراده یعنی نموده قصد فتن پنجاب

اینجا

و اینک فتنه دارد و سلطان اینچرا که شیند بالشکر علیسر شهر آمد و محضر ساخته اسلام خانرا طلبیده حقیقت حال
استفسار کرد او منکر شد جا جو نام هندوی و بر او زلوه او که اعدای او بودند بروغ در معرکه گواهی دادند سلطان
اسلام خانرا سیاست فرموده وزارت بتاجمان داد و ملک مقرب الملک را لشکر همراه کرده بمجد آباد فرستاد و در سنه
خمس و شصین و سبعهاتم خیر طغیان و سرکشی سپرد او برین وجیت سنگه را شور و پر بهان سو بفرسیه سلطان ملک
مقرب الملک را جهت تشکیلین این فتنه نامزد فرمود و چون فریقین را بمقابله دست داد و ملک مقرب الملک از راه
صلح و آمده بحد و قول رایان مذکور آرام ساخته مطیع و منقاد گردانید و با خود قنبوج برود و از روی مکر و غدق قتل رسانید
رای سیرازین میان بدر رفته با تاوه در آمد ملک مقرب الملک مراجعت نموده بمجد آباد آمد و سلطان در راه شوال
همین سال بجانب میوات نهضت نموده تاخت و تاراج کرد و از مجد آباد بخلیسه رفته بسیار شد درین وقت خبر آوردند
که بهادر نام بعضی مواضع دلی را تاخته خلل انداخته است سلطان با وجود ضعف متوجه میوات شد چون بکوته
رسید بهادر نام هر در مقابل آمد شکست یافته در کوتاه تحصیل شد چون قدرت بود نداشت از کوتاه گریخته
در خیر خرید سلطان جهت اهتمام عمارت که بنیاد فرموده بود بمجد آباد آمد و درین اثنا بیماری او زیاده شد
ز در ماه ربیع الاول سنه شص و شصین و سبعهاتم شاهزاده همایون خانرا بر شیکا کهو که یعنی در زبیده قلعه لاهور را متصرف
شده بود تعیین فرموده شاهزاده بنخواست جانب لاهور روان شود که بتاریخ هفتم شهر ربیع الاول سنه مذکور خبر
وفات رسید شاهزاده در شهر توقف نمود مدت سلطنت سلطان محمد شاه شش سال و نه ماه بود که سلطان
علامه الدین سکندر شاه پسر میانگی سلطان محمد شاه که همایون خان خطاب داشت بیعت
محمد شاه فوت کرد تا سه روز شرائط تعزیت بجا آورده بتاریخ نوزدهم شهر ربیع الاول سنه مذکور با اتفاق امراد ملوک
و سادات و قضات و اکابر دلی بر تخت سلطنت جلوس فرمود وزارت را بنحواجهان داده و سایر ارباب
داخل ابدستور سابق مقرر داشت و بتاریخ پنجم ماه جمادی الاول سنه مذکور بمبارشده فوت کرد بیعت
بخت و دولت چه شد از یارش را بنحواجه دهر میتوان خورد ازین ماده خبر شصت و شصین و شصین سلطنت او
یک ماه و شانزده روز بود و الله اعلم ذکر سلطان محمود شاه پسر خور و محمد شاه چون سلطان علامه الدین
در گذشت اگر امر امثل غالب حاکم سامانه و رای کمال متین و مبارک خان هلاچون خواص خان حاکم اندر
و کز نال از شهر بیرون آمده خواستند که بیعت سلطان محمود شاه بجا گیرای خود بردند تا بنحواجهان را خبر شد ایشانرا
دلاسا نموده بشهر آورد بتاریخ بستم ماه جمادی الاول سنه مذکور بسبعی امراد ملوک و اکابر شهر در قصر همایون
بر تخت سلطنت اجلاس نموده سلطان ناصر الدین محمود شاه خطاب یافت وزارت را بنحواجهان مقرر داشت
و مقرب الملک را مقرب خان خطاب داده و بعهده ساخت و عبدالرشید سلطانی را سعادتخانه داده

بار یکی گردانید و مالک سازنگ سازنگانی یافت و حاکم دیالپور شد و ملک دولت یار و پیراد و لتخان خطاب کرده عارضی ممالک که سابق منصب عماد الملک بود داد و چون احوال مایان هندوستان که جوپور و آن نواحی باشد بسبب غلبه زمینداران از انتظام رفته بود و حواجه جهانرا سلطان الشرق خطاب کرده از قنوج تا بهار حواله فرمود و در ماه جب سنه شصت و شصین و سبعهاتست زیجیریل همراه کرده بالشکرگران خصیت داد سلطان الشرق در آن دیار استیلاء تمام یافته زمینداران آن نواحی را مطیع و منقاد ساخت بعضی حصارها که خراب کرده بودند از سر بنا کرده رای جاجنگ و بادشاه لکنوتی هدایا و مشکیش که سلطان فیروز شاه هر ساله می فرستادند با و فرستادند همدین سال سازنگ خانرا جهت ضبط دیالپور و برای دفع فساد شیخا کو که خصیت شد و در ماه شعبان سنه مذکور دیالپور رسیده سرانجام لشکر نموده در ماه ذیقعد سنه شصت و شصین و سبعهاتست رای خلجین بهتی و رای داد و کمال متین و لشکر ملتانرا همراه گرفته متوجه شد و چون نزدیک لاهور رسید شیخا کو که با جمعیت تمام و استعداد محاربه در دوازده کوهی لاهور مقابله نموده مصاف و او را نسیم فتح و ظفر برایت سازنگ خان و زید شیخا کو که بهر میت یافته بکوه جمور رفت روز دوم سازنگان قلعه لاهور را متصرف شده ملک کند بهرادر خود را عماد خان خطاب کرده آنجا گذاشت و خود دیالپور آمد و در ماه شعبان سنه مذکور سلطان محمود شاه مقرب خانرا با چند فیصل و جمعی از خاصه خیل در شهر گذاشته خود با سعادت خان بجانب گوالیار و بیانه حرکت نمود چون سلطان نزدیک گوالیار رسید ملک علاءالدین و بار اول و مبارکخان و پسر ملک راجو و ملو برادر سازنگ خان بر سعادتخان عذر اندیشید سعادتخان خبر داشته ملک علاءالدین و مبارکخان بدست آورده بقتل رسانید ملو که رنجته نزد مقرب خان بدلی رفت و سلطان بعزت مراجعت نموده بدلی آمد و مقربخان با استقبال مشتاقانه چون بجهت آمدن ملو غبار خاطر سلطانی معلوم نمود ببطائف کجیل خود را بشهر انداخته لوامی مخالفت بر او راخته سلطان با سعادتخان محاصره شهر نموده هر روز جنگ انداخت و تا سه ماه اینچنین صحبت گرم بود درینوقت بعضی جوانان مقربخان سلطانرا فریب داده از سعادتخان جدا کرده بشهر در آوردند و فیصل و اسب و اسباب سلطنت پیش سعادتخان ماند مقربخان از آمدن سلطان تقویت یافته بعزیمت جنگ برآمد و شکست یافته باز تحصن شد چون سعادتخان دید که تسخیر قلعه دلی دشوارست و برسات رسید از گرو شهر برخاست بغیر از رفت و با اتفاق مختص خان و نصرت شاه بن فیروز شاه را که در سیوات بود طلبیده در ماه ربیع الاول سنه مذکور در فیروزآباد بر تخت سلطنت اجلاس داده ناصرالدین نصرت شاه خطاب کرد چون امرای نصرت شاه دیدند که نصرت شاه نموده پیش نشست بکرو حیل نصرت شاه را از سعادتخان جدا کرده و جمعیت بر سر سعادتخان که فاضل بود رسیدند سعادتخان طاقت نیاورده بدلی رفته بمقربخان ملحق شد و آن عذارا و را بجیل دیگر گرفته بقتل

رسانید و امرای نصرت شاهی مثل محمد مظفر و شهاب نام و فضل اللہ بلخی و خانہ زادان فیروز شاهی ہمہ بہ نصرت
 شاه جمعیت مجدد کردند محمد مظفر را وکیل ممالک ساخته تا تارخان خطاب کرد و شهاب نامہ را شہابنجان و فضل اللہ
 بلخی را قتلنجان خطاب دادہ از دہلی تا فیروز آباد و دو بادشاہ بہم رسیدند مقرب خان بہادر زنا سر را با جمعیت
 تمام بر قلعہ دہلی کمنہ گذاشت و ملورا اقبال خان خطاب کردہ قلعہ بیرون با و سپرد ما بین دہلی و فیروز آباد
 ہر روز مصائب و جنگ میکردند و از طرفین بیشتر بساوات میگذاشت بعضی پرگنات میان دو آب پانی پت
 و سن پت و رہتک و جہر تابست کردہ ہی شہر تصرف نصرت شاه ماندہ محمود شاه را خیر حصار دہلی و تہرانہ جا
 دیگر نماند امر او ملوکین دو بادشاہ ہر یک ولایتی را تصرف شدہ و مہتمقلال میردند و پسر خود حاکم و فرمانروا بود
 و تا سہ سال کار و بار ملک برین نہج بود پریشان بود کار ملک از و شہاہ و در سنہ ثمان و ستعین و سبعمائہ
 سازنگان حاکم دریا پور و لاہور کہ در اصل از جانب محمود شاہ منصوب بود با خضر خان حاکم ملتان مخالف
 شد بعضی از غلامان ملک بہتی با سازنگ پیوستند سازنگان تقویت یافتہ ملتان را گرفت و در ماہ رمضان
 سنہ تسع و سبعمائہ جمعیت نمودہ بر سر غالب خان حاکم سامانہ کہ از جانب نصرت شاہ بود رفت غالبنجان
 جنگ کردہ نہر میت خورہ بیانی پت پیش تارخان آمد نصرت شاہ آنرا شنیدہ وہ زنجیر فیصل و جمعی دیگر ملک
 تارخان فرستاد و بتاریخ یازدہم محرم سنہ ثمانائہ نزدیک موضع کوتاہ صاف شد سازنگان نہر میت
 خورہ بجانب ملتان رفت ملک الماس سامانہ را در تصرف آوردہ حوالہ غالبنجان کرد و تالو ندی تعاقب او
 نمود و تارخان مراجعت نمودہ در ماہ بیع الاول سنہ مذکور مرزا پیر محمد نیرہ امیر صاحب قران تیمور کورگان
 از آب ستلذ گذشتہ حصار وجہ محاصر فرمود ملک علی کہ از جانب سازنگان حاکم اوجہ بود تحصن شدہ
 تا یکماہ دست و پا زد سازنگ خان ملک تاج الدین نائب را با چارہزار سوار نامی بدو ملک علی فرستاد
 و مرزا پیر محمد خبردار شدہ قلعہ را گذاشتہ استقبال اعدا کردہ بر سر آنہا ریخت ملک تاج الدین نہر میت رفت
 و مرزا پیر محمد از پی آمدہ قلعہ ملتان را محاصرہ نمودہ تا ششماہ سازنگان مجاہد میکرد و ہر روز جنگ میشد
 آخر امان خواستہ ملازمت مرزا پیر محمد نمود و مرزا پیر محمد بعد از فتح ملتان چند روز در اینجا توقف نمود و در ماہ
 شوال سنہ مذکور اقبالنجان بخدمت نصرت شاہ رفتہ و مرزا شیخ قطب الدین بختیار کا کے قدس اللہ سرہ
 کلام مجید در میان آوردہ از طرفین عہد بستہ و نصرت شاہ را بالشکر فیصل درون حصار جہان پناہ برد
 محمود شاہ با مقرب خان و بہادر زنا ہر دو دہلی کمنہ بختن ماند و زسوم اقبالنجان از روی ملکہ و خدر غافل
 ساختہ خواست کہ نصرت شاہ را بدست آرد نصرت شاہ ناچار از حصار برآمدہ با سعد و چند خود را در فیروز آباد
 در تصرف اقبالخان درآمد و مقرب خان و حصار جہان پناہ درآمدہ محافظت خود مینمود و اقبالنجان جمعیت

کرده خافل بر سر خانه مقر بخان رفتا و امان نداده بکشت و سلطان محمود شاه را بهیچ آزاری نرسانید و او را نمونه ساخته خود سلطنت میکرد و در راه و بقعه سنده که کور اقبالخان بر سر تاتارخان بیانی پت رفت تاتارخان جمعی را با چند فیل در درون قلعه گذاشته از راه دیگر قصد دلی کرد بعد از سه روز قلعه پانی پت فتح شد فیل و حشم تاتارخان بدست اقبالخان آمد تا تاتارخان هر چند سعی نموده قلعه دلی را نتوانست کشتود و از خبر فتح پانی پت بی پاشده پیش پدر خود بگجرات رفت اقبالخان بدلی آمد نصیر الملک خویش تاتارخان را که از هوا خواهان اقبالخان بود و باعث رفتن اقبالخان بر سر تاتارخان او شد عاقلخان خطاب کرد سامانه را میان دو اب حوالا و کرد و او از روی استقلال اساس حکومت نماده در راه سنده احدی و ثمانا نه خبر رسید که حضرت صاحب قرانی امیر تیمور کورگان طلبه را تاخته بلتان نزول فرمود آنها که بدست مرزا پیر محمد اسیر شده بودند همه را بسیار رسانید اقبالخان از بخیر و همناک شده در مقام جمعیت و سامان لشکر شد حضرت صاحب قرانی از ملتان کوچ کرده قلعه بیره را محاصره فرمود و ای خلجین بهتی را اسیر کرده خلقیکه متحصن شده بودند بقتل رسانید و از آنجا تو اچه سامانه را تاخته بعضی مردم از دیبا پور و اجودین و سرستی گرنجیه بدلی آمدند و بیشتر خلق اسیر و کشته شد و امیر صاه قران از آنجا برهنه و بی بخت و اقبال کوچ کرده بولایت میان دو اب درآمد و اکثر جاها را تاراج و اسیر کرده بقصبه کوچ نزول فرمود و نگویند از آب گنگ تا آب سنده پنجاه هزار کس از مردم هند اسیر شده بودند و خلق کثیر بقتل رسید و اکثر خلق گرنجیه بکوهها درآمد و در راه جمادی الاول سنده احدی و ثمانا نه از آب چون بغیر و از آب و نزول فرمود روز دوم بکنار حوض خاص فرود آمد و اقبالخان از شهر بیرون آمده حرکت المذبحی نمود در حمله اول ز بهادران لشکر ظفر اثر نهیمیت یافته بشهر درآمد خلق بسیار پایمال خلافت شده بسیار کشته و اسیر شدند و اکثر فیلان و حشم بدست اولیای دولت صاحب قرانی درآمد و چون شب رسید بلو خان ترک عیال اطفال داده بقصبه برون رفت و سلطان محمد باقلی از نوکران و مختصان خود راه گجرات پیش گرفت روز دیگر حضرت صاحب قران مردم شهر امان داده جمعی را ب تحصیل مال امانی تعیین فرمود اتفاق بعضی از مردم شهری از سختگیری تحصیل دار و مقام آبادانکار آمده از مخلصان چندیرا کشتند و این معنی بسبب التباب مائره غضب صاحب قرانی شده حکم بقتل کردن شهر شد و در آن روز خلق کثیر اسیر و کشته شدند و در آخر مرحم خردانی قلم عفو بر جرائم اطفال کشیدند ندای امن و امانی در داد و بعد از چند روز خضر خان که در کوه میوات خزیده بود بهادرنا هر و مبارک خان وزیر خان امان خواسته بلا از دست صاحب قرانی آمدند غیر از خضر خان که او را اسیر و بگردد و البته بود همه را مقید فرموده در دست مراجعت برداخت و براه دامن کوه برگشت و ولایت دامن کوه سوالک از پایمال لشکر ظفر اثر عالیهها سا فلما چون بلا پور رسیدند شیخا کو که سابقا بنا بر صداوت سازنگ خان بخدمت صاحب قرانی آمده خود را بر همه

و در این وقت

دوخواه منیمود و بجیله لاهور را تصرف نمود بطالفت الحیل بدست آورده با عیال و مستعلقان اسیر کرده لاهور اتاراج
 و غارت نموده خضر خان را ملتان و دیبا پور حواله شد و از راه کابل غریمیت سمرقند نمودند تا دو ماه دہلی خراب بود
 و در ماه رجب سنہ مذکور حضرت شاه که از ملاحظه اقبال خان میان دو آب رفته بود بانگ جمعیتی بہرت آہ
 عاد الخان با چہار فیل و لشکر خود بہرت شاہ پیوست و بعضی مردم کہ از دست مغول خلاص شدہ در میان
 دو آب میبودند بہرت شاہ ملحق شد و او با دو ہزار سوار بغیر و زابا آمد و دہلی خراب شدہ را متصرف گشت شہابخان
 باوہ بزخیر فیل و فوج آراستہ از حیوات آمد و ملک الماس از میان دو آب می آمد جمعیت زیادہ شد شہابخان را
 بہر اقبال خان کہ در برن بود فرستاد و در اثناء راہ زمینداران آنجا با غواہی اقبال خان شیخون زدند شہابخان
 شہید شد جمعیت او متفرق گشت و چشم فیلان او بدست اقبال خان افتاد و اقبال خان روز بروز فوت و قدرت
 پیدا کردہ متوجہ دہلی شد نہر شاہ تاب نیارودہ فیروز آباد را گذارستہ بہ حیوات رفت و دہلی بہ تصرف اقبال خان
 درآمد خلقی کہ از ترس مغول دہلی را گذارستہ بہر جا رفته بودند در اندک زمان آمدند و حصار بدر پور مشہور شد اقبال خان
 ولایت میان دو آب و حوالی شہر البضبط در آورده سائر بلاد ہند و تصرف امر اماندگجرات در تصرف ظفر خان
 و تاتار خان پسر او ماند و ملتان و دیبا پور را با نواحی سند خضر خان داشت محبوبہ و کاپہی بدست محمود خان پسر
 ملک اودہ فیروز بود قنوج و اووہ و دلمسو و سندیلہ و بہرائچ و بہار و چون پور را خواجہ جهان سلطان الشرق متصرف
 بود بلا دمالوہ را دلاور خان و سامانہ را غالب خان و بیانہ را شمس خان او حدی داشت و ہر کدام اینہا
 دم استقلال میزدند و اطاعت یکدیگر نمی نمودند در ماہ ربیع الاول سنہ ثانی و ثمانیۃ اقبال خان بجانب بیانہ
 سواری نمود و شمس خان بمقابلہ آمد و نہریمیت خوردہ بقلعہ بیانہ درآمد و فیل او بدست افتاد و از آنجا بجانب کبر
 رفتند برای برسنگ مشکس گزفتہ بجانب شہر اجبت نمود ہمدرا سال خواجہ جهان در چون پور فوت کرد و ملک
 مبارک قرغل را کہ پسر خواندہ بود بجای او سلطنت برداشتہ سلطان مبارک شاہ خطاب کردند ولایت خواجہ
 جهان در تصرف او درآمد در ماہ جمادی الاول سنہ ثلث و ثمانیۃ اقبال خان بر سر مبارک شاہ شرف رفت
 شمس خان حاکم بیانہ و مبارکشاہ خان و بہادر ناہر بہرہای موافقت نمودند چون بقصبہ پتالے کنار آب گنگ رسید
 رای سر و سائر زمین داران آن نواحی بمقابلہ آمدہ بعد از مقابلہ نہریمیت خوردہ با ناوہ رفتند و اقبال خان بقنوج
 رفت و مبارکشاہ نیز از پیش رسیدہ تا دو ماہ طرفین را در کنار آب گنگ مقابلہ بود آخر بصلح قرار یافت و
 طرفین برگشتند و در اثناء راہ اقبال خان از مبارکخان و شمس خان او حدی بدگمان شدہ ہر دو را بعد دیگر
 بقتل رسانید ہرین طغیان ترکیچہ و اما و غالبخان حاکم سامانہ بالشکر کثیر پسر خضر خان رفت و بتاریخ ہم
 ماہ رجب سنہ مذکور در نواحی اجودین کہ بہتین شیخ فرید مشہورست طرفین را در مقابلہ دست داد و بعد از مجازت

و کارزار طغیان نهرمیت یافته بقصیه بود در رفت غالبان امرای دیگر که همراه او بودند طغیان را بدست آورده
گشتند و در سنه اربع و ثمانمائه سلطان محمود که از خوف صاحبقرانی رفته بود بعد از مراجعت صاحبقرانی بدما
آمده توقف نموده بود بعد از مهینت از دما بدلی آمد اقبالخان استقبال نمود و در قصرهای یون جهانما سے
فرود آمد اما چون عنان سلطنت حکومت بدست او بود با سلطان نفاق مینمود محمود شاه اقبالخان را
همراه گرفته جانب قنوج غریمت کرد و در اثناء راه خبر رسید که مبارکشاه شرقی فوت کرد و سلطان ابراهیم
برادرش قائم مقام او شد سلطان محمود و شیخ جونپور پیش نهاد مهینت خود کرده عازم گشت سلطان ابراهیم نیز
با لشکرهای آراسته و فیلان کوه پیکر در برابر آمده مقابله نمود و چند روز از طرفین جوانان کار طلب جنگ
یکبار گذرانیدند چون سلطان محمود از اقبال خان و هم پراس تمام داشت و سلطان ابراهیم را نوکر و خاندان
خود می پنداشت در شبی از لشکر خود بر آمده تنها با لشکر سلطان ابراهیم رفت و سلطان ابراهیم بواسطه اتمام اصالت
و کفران نعمت لوازم هماننداری و خدمتگاری بتقدیم نرسانیده از بدسلوکی او سلطان محمود آنجا هم قرار گرفته بقنوج
آمد و شاهزاده هرلوی را که از جانب شرقیه حاکم قنوج بود بدر کرده قنوج را متصرف شد اقبالخان بجانب دلی رفت
و سلطان ابراهیم نیز جونپور مراجعت نمود مردم قنوج از وضع و شریف با محمود شاه پیوستند و غلامان و سایر متعلقان
او که متفرق شده بودند از هر جا رسیدند او هم بر قنوج قانع شد و در ماه جمادی الاول سنه خمس و ثمانمائه اقبالخان
بجانب گوالیار غریمت کرد و قلعه گوالیر در زمان ورود عساکر صاحبقرانی نصرت سلطانی دلی برآمد و بدست راس
بر سنه افتاده بود بعد از فوت او بیرم دیو پسر او متصرف شده بود و چون قلعه در غایت استحکام بود فتح نشد و لایق
گوالیر را خراب کرده بدلی آمد و سال دیگر باز بر سر گوالیر رفت بیرم دیو استقبال نموده در ظاهر قلعه و دهو پور جنگ
کرده شکست یافته بقلعه درآمد چون شب درآمد قلعه و دهو پور را خالی گذاشته بجانب گوالیار رفت اقبالخان
تا گوالیار تعاقب نموده لوازم غارت و تاراج بتقدیم رسانیده بدلی آمد و در سنه سته و ثمانمائه خبر رسید که تاناکان
پسر ظفرخان پدر خود را از امارت حکومت مغزول ساخته خود را ناصر الدین محمد شاه خطاب کرد و در سنه سیج و ثمانمائه
اقبالخان بجهت تسخیر زمینداران ولایت انا و سوار شد رای هرور رای گوالیار و رای جالها و دیگر ایامان
در انا و متحصن شده چهار ماه محاربه کردند و در آخر بهر ساله چهار روز بخیر فیل مبلغی که رای گوالیر حاکم دلی میفرستاد صلح
نمودند اقبالخان در ماه شوال سنه مذکور بقنوج رفته سلطان محمود را محاصره نمود و هر چند جنگ انداخت سودمند
نیامد و بمقتضی مراجعت کرد و در ماه محرم سنه ثمان و ثمانمائه اقبالخان بجانب سامانه غریمت نمود و بر افغان
ترکیب که با سارنگ خان مخالفت ورزیده بود از ترس اقبالخان جای خود را گذاشته بکوه بدینور رفت اقبالخان
تعاقب نموده نزدیک فرود آمد بعد از چند روز شیخ عالم الدین بنیره شیخ جلال بخاری در میان آمد و صلح

دادا قبالخان بهراخان را همراه گرفته بجانب ملتان رفت وقتی که تیلونندی رسید برای دادو کمال ستین و راه
 هینو پسر برای خلیجین بهتی را بدست آورده مقید ساخت و روز سوم از صلح عهد شکسته بهراخان را پوست کند چون
 بکنار آب دهنده قریب اجودان فرود آمد خضرخان از دیالپور بغرم جنگ و پیکار مقابل آمد در نوزدهم جماد الاول
 سنه مذکور مصاف شد اقبالخان در حملا اول بردست لشکریان خضرخان گرفتار شده بقتل رسید و نتیجه حرام
 و عهد شکنی بروزگار او عائد گشت بیت بفقض عهد و لیری مکن که خرج فلک به نتیجه عملت زود در کنار دهنده چون
 این خبر بدلی رسید دولتخان اختیار خان و امرای که آنجا بودند محمود شاه را از قنوج طلبیدند در ماه جمادی الآخر
 سنه مذکور محمود شاه بدلی آمده بر تخت سلطنت نشست و اهل و عیال و خویش و تبار اقبالخان را از دهنده
 بر آورده بکول فرستاده و بهیچکدام آزاری نرسانید و قنوج داری میان دو اب را بدو تختان تفویض نموده
 فیروز آباد را با اختیار خان سپرد و درین وقت اقلیم خان بهما در ناهر پرو و فیصل شکیس گذرانده ملازمت کردند
 سلطان محمود و بعد از حصول مقصود و کامیاب شدن بحیت انتقام در سنه تسع و ثمان مائه بجانب جناب جنهور
 لوامی غریمیت برافراخت و دولتخان را با لشکر گران بجانب سامانه بر سر بیخمان ترکیب که بعد از گشته شدن بهراخان
 سامانه را متصرف شده بود و فرستاد چون محمود شاه بقنوج قریب رسید سلطان ابراهیم از جوپور مقابل آمده و
 کنار آب گنگ هر دو لشکر برابریم فرود آمدند و تا چند روز سر که جدال و قتال گرم گردید در آخر بعضی امرای صلح قرار
 گرفت هر یک بجای خود رفته سلطان ابراهیم بعد از مراجعت بکمان آنکه اکثر امر اول لشکریان سلطان محمود
 درین وقت متفرق شده باشند وقت فرصت پیدا شده بقنوج آمد ملک محمود در بهتی که از جانب سلطان محمود حاکم
 قنوج بود متحسین شد و چهار ماه محاربه کرد چون از مدد و کمک سلطان محمود و مایوس شد اما خواسته سلطان ابراهیم را
 دیده قنوج سپرد و سلطان ابراهیم را حواله اختیار خان نیره ملک و دولتیار کنبله کرد و برسات را با سنا گذرانید و
 در سنه عشر و ثمان مائه نصرت خان کرک انداز و تاتار خان پسر سازنگ خان و ملک مرجبا غلام اقبال خان
 از محمود شاه جدا شده بسلطان ابراهیم پیوستند سلطان ابراهیم از انجا به سنبل آمد اسدخان لودی که گماشته
 سلطان محمود بود بعد از دور و در قلعه سنبل را صلح داد سلطان ابراهیم انجا را تاتار خان حواله کرده بدلی متوجه
 چون بکنار جنون رسید خواست که از آب بگذرد خبر رسید که ظفر خان حاکم گجرات بلاد مالوه را فتح کرد و الف خان
 پسر و لادر خان که مخاطب سلطان پور شک بود بردست او سیر شد بجز در این خبر مراجعت نموده خود را بجنون پور رسانید
 و در ماه ذی قعد سنه مذکور سلطان محمود بر سر ملک مرجبا که از جانب سلطان ابراهیم حاکم قصبه برن شده بود
 رفت مرجبا از قلعه برآمده مقابل شد و بجله اول شکست خورده بقلعه درآمد لشکر محمود شاه هم از بی او بقلعه
 درآمد مرجبا گشته شده محمود شاه بجانب سنبل رفت تاتار خان جنگ ناکرده سنبل را گذاشته بقنوج گریخت

و محمود شاه اسدخان لودی را در سنبل گذاشته در دہلی آمد بتاریخ ماه رجب سنہ ۷۸۳ و ثمانا تہ میان دولتخان و بیزران ترکیچ در دودکروہی سامانہ مصاف شد بمرم خان شکست یافته بپہرند در آمدہ متحصن گشت و در آخر امان دولتخان را دید چون بمرم خان پیش ازین با خضر خان بیعت کردہ و نقض عہد نمود خضر خان جمعیت نمود بر سر دولتخان رفت تاب مقابلہ نیاوردہ از آب چون گذشت و تمامی امر کہ بدولتخان پیوستہ بودند ازو بدست شدہ پیش خضر خان آمدند حصار فیروزہ را بقوام خان داد سامانہ و سنام را از بمرم خان گرفتہ حوالہ زیر کمان کرد و شہرند را با چند پرگنہ دیگر بہ بمرم خان سپرد و خود بجانب فتح پور مراجعت نمود و درین وقت در تصرف محمود شاه میان دو آب و رہتک ماند و پس در سنہ ۷۸۴ عشر و ثمانا تہ سلطان محمود بر سر قوام خان رفت داد و حصار فیروزہ متحصن شد و بعد از چند روز بپہر خود را با پیشکش بسیار بخدمت سلطان فرستادہ عذر خواست سلطان مراجعت کردہ بدہلی رفت خضر خان اینخبر شنیدہ بہ فتح آباد آمد و مردم فتح آباد کہ محمود شاه پیوستہ بودند آنہا ایذا کردہ ملک تحفہ را تعیین نمود کہ میان دو آب و دواترب را کہ در تصرف سلطان بود تبارز فتح خان از دواترب کوچ کردہ بجانب دو آب رفت بعضی مردم کہ بدواترب ماندہ بودند اسیر شدند خضر خان از رہتک بدہلی آمد محمود شاه در فیروز آباد در آمدہ مضبوط شد و او چند روز حصار فیروز آباد را محاصرہ کردہ بپہر مراجعت نمودہ بہ فتح پور رفت و در سنہ ۷۸۵ عشر و ثمانا تہ بمرم خان مخالفت نمودہ پیش دولتخان رفت اہل عیال خود را بکوہ فرستاد خضر خان تعاقب نمودہ بکنار آب چون رسید بمرم خان پشیمان شدہ از روی عجز باز بخدمت خضر خان آمدہ پرگناتی کہ سابقا بجا گیر او بود مقرر گشت خضر خان باز گشتہ بفتح پور آمد در سنہ ۷۸۶ عشر و ثمانا تہ خضر خان بر سر ملک اورسین از جانب محمود شاه حاکم رہتک بود رفت و ملک اورسین در قلعہ رہتک متحصن شدہ تا شہاہ جنگ قاتم داشت آخر عاجز شدہ بپہر خود را بکوہ فرستاد و بپہرنا پیشکش نمودہ بیعت کرد خضر خان از راہ سامانہ بفتح پور رفت بعد از برگشتن خضر خان محمود جانب کیتیل شکار کردہ باز بدہلی آمد و اینحال بلہو و طرب مشغول شد و در سنہ ۷۸۷ اربع عشر و ثمانا تہ خضر خان جانب رہتک کہ از جملہ ولایت محمود شاه بود غریمت نمود ملک اورسین مبارک خان کہ برادر او تقیال نمودہ در مانسی ملازمت کردند ایشانرا بعنایت و التفات کرامی داشتہ خوشدل ساخت بعد از ان قصبہ نارنول را کہ در تصرف اقلیم خان و بہادر نامہر بود تاراج کردہ بدسپہل آمد و حصار سیرا محاصرہ نمود محمد شاه متحصن گشتہ حرکہ المذبحی میکرد و اختیار خان کہ از جانب محمود شاه حاکم فیروز آباد بود بخدمت خضر خان پیوست خضر خان از پیش دروازہ حصار سیری کوچ کردہ بلوشک فیروز آباد نزول نمود و قببات میان دو آب و حوالی شہر اتمصرف شد بواسطہ تنگی غلہ و علف ترک محاصرہ دادہ از راہ پانی پت در سنہ ۷۸۸ خمس عشر و ثمانا تہ بفتح پور آمد و در ماہ رجب سنہ مذکور محمود شاه جانب کیتیل بقصد شکار

حرکت نمودہ بدلی مراجعت نمود و در اثنا در راه در ماہ ذیقعدہ سنہ مذکور بہار شدہ ہمدان ماہ فوت کرد و
از ان تاریخ از سلطنت از سلسلہ فیروز شاہی منقطع شد باوشاہی سلطان محمود شاہ بن محمد شاہ بن فیروز شاہ
کہ پسر نامے بنو ولست و دو سال و دو ماہ امتداد یافت بعد از ان دو ماہ در دہلی خلل بود امرای سلطان
محمود شاہ با دولتخان بیت نمودند ملک اوریس در مبارزخان از خضر خان برگشتہ بدولت خان پوستاند
درین سال خضر خان در فتحپور گذرانیدہ و در ماہ محرم سنہ ستہ و ثمانماتہ دولتخان بجانب کسٹیل سوار شد
راہی برسنگ در ایان و بگر آمدہ ملازمت نمود و چون بقصبہ میتالی رسید ماہبتخان نیز بخدمت رسید
درین اثنا خبر رسید کہ سلطان ابراہیم شرتی قادر خان پسر محمود خان را در کالپی محاصرہ کردہ است دولتخان
جمعیت نہاشت کہ با سلطان ابراہیم مقاومت تواند نمود مراجعت کردہ بدلی آمد و در ماہ رمضان سنہ
مذکور خضر خان متوجہ دہلی شد چون بجمہار فیروز کوہ رسید امرای آندیا بخدمت خضر خان آمدہ داخل
دولتخواہان شدند ملک اوریس در قلند رہتک متحصن شدہ ماند خضر خان ہیچ متعرض او نشد و از اینجا گذشتہ
بمیوات رفت جلال خان برادر زادہ بہادر ناہر در اینجا بخدمت رسید و از اینجا برگشتہ بقصبہ سبیل رفت و
غارت و تاراج نمود در ماہ ذیحجہ سنہ مذکور باز بدلی رفتہ پیش دروازہ سیری نزول نمود و دولتخان چہار ماہ
قلعہ داری کرد آخر ملک توہان و ساتر و دولتخواہان خضر خان بحسن تدبیر دروازہ دولتخانرا گرفتند و دولتخان را
کار از دست رفتہ بالضرورت امان خواستہ خضر خانرا دید و دولتخانرا حوالہ توہان خان نمود و فرمود کہ در حصا
فیروزہ در حبس نگاہدارند و این واقعہ در ماہ ربیع الاول سنہ عشر و ثمانماتہ رو داد و ذکریات اعلیٰ خضر خان پسر
ملک سلیمان نقل است کہ ملک مروان دولت کہ از امرای سلطان فیروز بود ملک سلیمان را در حال
طفولیت فرزند گفتہ پرورده بود و بصحت رسیدہ کہ روزی ملک مروان دولت امیر جلال بخاری قدس سرہ
را ہمانے کرد و در وقت طعام کشیدن بفرمودہ ملک مروان دولت ملک سلیمان بدست شستن اہل
مجلس قیام نمود سید جلال فرمود کہ این جوان سیدزادہ را این خدمت لائق نیست و از سخن سید جلال
تصدیق نسبت او نمود خضر خان جوانی بود صالح صادق القول پسندیدہ اطوار صاحب اخلاق پاکیزگی
طینت و بزرگی حال او دلیل بزرگی نسبت او بود میت اگرچہ از حسب آمد فعال نیک ولی بدستود کے
شہ از حالت نسبت بہ القصد در زمان فیروز شاہ ملتان را ملک مروان دولت داشت و بعد از فوت او
ملک شیخ متصرف شدہ در اندک زمانی در گذشت سلطان فیروز شاہ ملتان را بخدمت خان داد و از ان باز
خضر خان از امرای کبار شد پیش از ان کہ وہیے را متصرف شود جنگہای عظیم کردہ فتحای بزرگ از دست او برآمد
چنانکہ گذشت و تاریخ پانزدہم شہربیع الاول سنہ سبع عشر و ثمانماتہ دہلی را متصرف شد با وجود استعداد

سلطنت و اسباب ملکہاری اسم بادشاہی بر خود اطلاق نیکر و بر ایات اعلیٰ مخاطب بود و سکہ خطیبہ در ابتدا
 بنام امیر تیمور و در آخر بنام میرزا شاہ رخ مقرر داشت و در آخر خطیبہ بنام خضر خان ہم میر و ندو و عامیگر و ندو ملک
 و تاج الملک خطاب داده وزیر ساخت سید عالم را سہارن پور عطا کرد و ملک عبدالرحیم سپہ خواندہ ملک سلیمان را
 علاء الملک خطاب داده ملتان و پنجپور حوالہ نمود ملک سرور را شخہ شہر ساخت ملک خیر الدین خانی را عارض
 مالک نمود و ملک کالو را شخہ فیمل و ملک داو و خدمت دہری یافت اختیار خان را میان دولت تعین کرد و از
 خانہ زادان سلطان محمود شاہ ہر کہ وظیفہ و ادرا داشت بحال خود مقرر فرمودہ بجایگزین ایشان خصت کرد و ہم
 سنہ مذکور تاج الملک را بالشکر گران بجانب بداون و کتہ فرستاد و ماتمردان ولایت را گوشمال دادہ رعیت
 تاج الملک از آب جون و گنگ گذشتہ بولایت کیتہ درآمدہ زمینداران آندبار را گوشمال بسزا فرمودہ ہر سنگ
 کز تہ در درگاہ آنولہ درآمد چون کار بر دستگ شد از روی عجز نال گذاری نمودہ رعیتی اختیار کرد و مہابت خان
 حاکم بداون نیز آمدہ ملازمت نمود از آنجا کنارا آب رہب گرفتہ بگذر گذاری رسید و از آب گنگ گذشتہ کا فران کہ
 کہ الان شمس آباد است تار دار دو کنبلہ را اندام دادہ از راہ قصبہ سیکتہ بہ ہم رفت حسن جاہ را بری و حمزہ برادر
 آمدہ دیدند رای سرور نیز مطیع و متقا شدہ بخدمت رسید راجہ گوالیار و سرور چند و از نیز مال گذاری کرد و قصبہ طیبہ
 ملازمت بچوتمان چند و بر آوردہ بسلیمان قدیمی آن قصبہ دادہ شہ قمار تعین نمودہ و از آنجا بولایت گوالیار
 درآمدہ غارت و تاراج کرد و اپنے مقرر رہی ہر سالہ بود از رای گوالیار گرفتہ از آنجا بچند و از رفت و از برسنگ زمیندار
 کنبلہ و بیابانی مال گرفتہ نزدیک چند و از آب جون گذشتہ بدہلی آمد و در راہ جاہی الاول سنہ مذکور خبر رسید
 کہ جماعت ترکان از قوم ہرغان تہ کچہ ملک سد ہونا ہر کہ از جانب شانزادہ مبارک خان حاکم سر ہند بود و بجز
 گذشتہ تمامہ ہر پادشاہ متصرف شد خضر خان زیرک خان را بالشکر گران برسرا ایشان تعین کرد و ترکان از آب ستلہ
 گذشتہ بکوبہ درآمدند زیرک خان تعاقب کردہ بکوبہ درآمد و تا دو ماہ تردد نمودہ بے مقصود مراجعت
 کرد و در ماہ رجب سنہ مذکور خبر آمد کہ سلطان احمد گجراتی قلعہ ناگور را محاصرہ نمود بہت خضر خان حجت
 تشکیلین این فتنہ از راہ تودہ بجانب ناگور غریمت نمود سلطان احمد جنگ نا کردہ بولایت خود مراجعت
 کرد و خضر خان برگشتہ بشہر نوس جان کہ از بنامای سلطان علاء الدین ظہی بود رفت الیاس حاکم آنشہر
 آمدہ دید مفسدان آندبار را گوشمال دادہ متوجہ گوالیار شد چون گرفتن قلعہ و شوار بود مال مقرر سے از
 رای گوالیار گرفتہ بیانہ رفت و از شمس خان او حد کہ حاکم بیانہ نیز راج گرفتہ بدہلی آمد و در سنہ عشرین و شانزادہ
 خبر غنی طو خان بعضی ترکان کہ ملک سد ہور گذشتہ بودند رسید زیرک خان حاکم سامانہ برسرا ایشان تعین شد چون بسامانہ
 شد باغیان قلعہ سر ہند را گذشتہ بجانب کوبہ فتنہ ملک کمال بدین کہ در قلعہ بود و بجا یافتہ بخدمت رسید زیرک خان مخالفان

تعاقب کرده بقصیه نایل رسید طومان که صاحب ترکان بود انقیاد نموده پیشکش قبول کرده پسر خود را بگرداو ترکان
 کشنده ملک سدپور از خود جدا کردند زیرک خان بجانب سامانه مراجعت کرده مال و سپه را بر بندمت خضر خان فرستاد
 و در سنه احدی و ششصد و شصت و شصت خضر خان تاج الملک را بر سر هر سنگه راجه کثیر فرستاد چون لشکر از آب
 گنگ گذشت هر سنگه ولایت را خالی کرده در جنگل آنول در آمد و در پناه جنگل پاره تلاش نموده بهر میت رفت
 اسپ و سلاح و سایر اسباب او بدست افتاد و افواج تا کوه کماون تعاقب نموده غنیمت بسیار بدست آورده
 روز پنجم با لشکر ملحق شدند و بعد از آن تاج الملک از راه بداون بکنار آب گنگ آمد و از گذر بجلان عبور نمود و مهابتخان
 حاکم بداون را رخصت کرده باناوه آمد رای سرور در اناوه متحصن شد تاج الملک ولایت اناوه را تالیج نمود و آخر
 بصلح قرار داده در ماه ربیع الآخر سنه مذکور بشهر مراجعت کرد و هم در سنه مذکور خضر خان به پیشه سفیدن و تمردان
 کثیر غنیمت نموده اول مفسدان ولایت کول را گوشمال داده از آب رجب گذشته سنبل را خراب کرده در
 ماه ذیقعد سنه مذکوره بطرف بداون حرکت کرده نزدیک پتالی از آب گنگ گذشت و ازین ریزه
 هلس در دل مهابتخان راه یافت بداون رفت و در پنج سنه مذکور در قلعه بداون متحصن گشت و شش
 بحار به و مجادل گذشت درین اثنا بعضی از امر مثل قوام خان و اختیار خان و سایر خانان زادان محمود شاه
 که از دولت خان جدا شده بخضر خان پیوسته بودند غدر اندیشیدند خضر خان ازین معنی آگاهی یافته محار
 قلعه را گذاشته بجانب هلی برگشت و هم در اثنای راه بر کنار آب گنگ در بیستم جمادی الاول سنه اثنی و عشر
 و ثمانه قوام خان و اختیار خان و خان زادان محمود شاه و سایر اهل غدر و مکر القتل رسانیده بدسله
 آمد و بعد از چند روز خبر رسید که شخصی را خیال فتنه در سراقاده خود سازنگ نام کرده در کوه بجواره جمعیت
 سینما پدیک سلطان شه بهرام لودی را سهر نداداده بر سر او تعیین فرمود و او در ماه رجب سنه مذکور بسهر نرسید
 و سازنگ از کوه برآمده تا باب ستل آمد و مردم رو بر بدو پیوستند و در حوالی سهر ندر محاربه دست داد سازنگ
 بهر میت یافته بجانب قصبه لهوری از توابع سهر ندر رفت خواجه علی اندرانی با جمعیت خود آمده سلطان شه را
 دید وزیرک خان حاکم سامانه و طومان ترکیچه حاکم جلندرجیت مدد سلطان شه بسهر ندادند سازنگ برگشته
 بر و پر رفت و چون لشکر تار و پر تعاقب نمود سازنگ گریخته بکوه درآمدند و لشکر با بنجامت کام کرد و در جنگ
 ملک خیر الدین نیز با فوجی عظیم که بر سر سازنگ تعیین شده بود در ماه رمضان سنه مذکور بر و رسید
 و چندگاه در حوالی کوه بسهر ندادند و چون جمعیت سازنگ پراننده شد و با مسدود شدند در کوه مخفی گشت
 و لشکر مراجعت نمود و ملک خیر الدین بجانب سهر ندر و نهاد وزیرک خان سامانه آمد سلطان شه
 با جماعت کوه کی و تهانه رو بر ماند و در وقت سازنگ از کوه برآمده در محرم سنه ثلث و شصت و شصت

باطو خان پیوست و طوغان اور بعد کبشت و درین مدت خضر خان در شهر آرام گرفت تاج الملک را حجت سحر
 زمینداران اناوہ و آن نواحی تعیین فرمود و از راه برن بکول رفته منفسدان آندیار را بنا بود ساخت و موضع ہلی را
 کہ جای محکم بود غارت نموده با ناوہ رفت رای سرور در اناوہ متحصن گشته آخر در صلح درآمد خراج مقرر قبول نمود و تاج الملک
 بچند وار رفته و اورا تاراج و غارت داد از انجا بکٹیہ رفته از رای ہر سنگہ خراج گرفته بشہر مراجعت نمود در ماہ رجب سنہ
 مذکور خیر رسید کہ طوغان ترکیچہ باز مخالفت نموده سہرند را محاصره کرد تا سہرند منصور پور و بابل تاختہ است خضر خان خیرالکلی
 را بر سر او تعیین فرمود و بیامانہ رسید با اتفاق زیرک خان تعاقب طوغان نمود نزدیک لدیہانہ از آب ستلکہ گذشتہ
 بولایت خیرتہ کہو کہ درآمد و محال جاگیر او بزرگ خان مقرر شد و ملک خیرالدین بدہلی مراجعت کرد و خضر خان در
 سنہ اربع و عشرين و ثمانماتہ حجت تسخیر سمرقند و ان میوات پای غنیمت در رکاب جلالت منہا بعضی ازان سمرقند
 در قلعہ کوتلہ بہادرناہر متحصن شدند و بعضی آمدہ دیدند چون قلعہ را محاصره نمود میواتیان مقابلہ نموده در حملہ اول
 گریختند و کوتلہ فتح شد و میواتیان بکوہ رفتند خضر خان قلعہ را خراب کردہ جانب گوالیر رفت و در ششم ماہ محرم
 سنہ مذکورہ تاج الملک فوت کرد و اسکندر پسر بزرگ او وزیر شد و ملک الشرق خطاب یافت چون راجہ گوالیر
 متحصن شد و ولایت او بتاراج رفت او نیز خراج گرفته جانب اناوہ آمد رای سیر فوت کردہ بود پسر او طاعت کرد
 مالگداری قبول نمود و در حال خضر خان بیمار شد و بجانب دہلی مراجعت نمود و در ہفتم ماہ جمادی الاول سنہ
 اربع و عشرين و ثمانماتہ بر حجت حق پیوست مدت سلطنت او ہفت سال و دو ماہ و دو روز بود و خیرات و مہرات بسیار
 از وی در وجود آمد و جمعی کہ در قرأت صاحبقرانی خانمان و بی سرو سامان گشتہ بودند در ایام دولت و مرفہ الحالی
 و صاحب جمعیت شدند و ذکر سلطان مبارک شاہ بن رباب علی خضر خان چون مرض خضر خان غالب شد
 پیش از فوت بسہ روز مبارک گنج از اولیچہ گردانید مبارک گنج بعد از یک روز از فوت خضر خان با اتفاق امر بخت سلطنت
 جلوس فرمودہ بسلاطین مبارک شاہ ملقب گشت در زمان خضر خان ہر کس امر او ملوک ائمہ و اکابر کہ از پرگنہ او وہ و طیفہ
 و اورا داشتند ہمہ را بدستور سابق مقرر داشتہ بعضی اضافہ نمودند و از بادمانسی راز ملک جب تارہ تغیر دادہ بملک و برادر زوہ
 خود داد و عوض آن دیبا پورا ملک جب تارہ مقرر کرد و درین وقت خبر بغی شیخا کہو کہ و طوغان رسید سبب بغی شیخا این بود کہ
 در ماہ جمادی الاول سنہ ثلث و عشرين و ثمانماتہ سلطان علی بادشاہ کشمیر بہمنہ آمدہ بود وقت مراجعت از شہر شیخا سہراہ گذشتہ
 جنگ کرد لشکر سلطان علی متفرق بود بہریمیت یافتہ بہر و شیخا اسیر شدہ شیخا از غنیمت بسیار و کثرت مال خلل مانع شدہ بہر بغی
 بر آورده ارادہ گرفتن ہلی و سلطنت ہندوستان نمود پرگنات نواحی را بنیاد تاخت و تاراج نمود و از آب ستلکہ گذشتہ تلونڈیرا
 کمال منین غارت کرد رای فیر و زمیندارانجا گریختہ بجانب جون رفت شیخا بقصبہ لودہ بیامانہ آمدہ تا سہرند و بر تاخت بعد از
 ستلکہ گذشتہ قلعہ جالندہر را محاصره کرد زیر گنجان حاکم آنجا متحصن شد و شیخا در صلح درآمدہ قرار داد کہ قلعہ جالندہر را خاک کردہ بطوفا سہراہ

و پسر طوغان را بخدمت مبارک شاه فرستد و شیخانی پیشکش لائق ارسال نماید تا پنج دوم جمادی الآخر سنه
 اربع و عشرين و ثمان تا زیر یک خان از حصار جلندهر برآمد بسهر کردی از لشکر شیخا کنار آب متین فرود آمد و روز دوم
 شیخا نقض عمد نموده بر سر زیر یک خان رفته او را دستگیر کرده مجدداً الوامی مخالفت برافراخت و از آب سطلد گذشته
 بلدهیانه آمد و بستم ماه جمادی الآخر سنه مذکور بسهر ندر رسید سلطان شه لودی حاکم سهر ندر متخصن شد چون موسم برسات
 رسیده بود شیخا به چندی کرد و قلعہ فتح نشد و سلطان مبارک شاه در ماه رجب سنه مذکور با وجود برسات از شهر
 برآمده غریبت شمرند نمود و چون نزدیک سامانه رسید شیخا جانب لدیهیانه رفت زیر یک خان در سامانه بمقابل
 مبارک شاه پیوست سلطان از سامانه بلدهیانه آمد شیخا از آب سطلد گذشته در آن طرف آب در مقابل لشکر
 فرود آمد چون آب کلان و کشتیهای تمام بدست شیخا افتاده بود مبارک شاه از آب نتوانست گذشت تا
 چهل روز طوفان را مقابل بود چون سیل طلوع کرد و آب کم شد مبارکشاه کنار آب گرفته جانب قبول بود
 روان شد شیخا نیز سر کنار آب گرفته هر روز مقابل لشکر مبارک شاه فرود می آمد تا در یازدهم ماه شوال سنه مذکور
 سلطان مبارکشاه ملک سکندر تحفه زیر یک خان و محمد حسین و ملک کالود امرای دیگر را با لشکر کشید و شش زنجیر با لایق
 آب فرستاد که پایاب یافته صبح از آب گذشته و سلطان نیز از بی بنیاد گذشتن کرد و شیخا تاب مقاومت نیاورد
 بجانب جلندهر گریخت خیلی از اسباب و حشم او ضمیمت نصیب سلطانی شد و لشکر سوار و پیاده بسیار قتل رسید
 لشکر سلطان تا آب چناب لغا قب شیخا کرد و شیخا از آب گذشته بکوه در آمد رای بهلیم راجه چون بخدمت
 سلطان آمده لشکر کرده از آب چناب گذراند و به تنگ که محکم ترین جا های شیخا بود پناه برده تنگ را خراب کرد
 و بعضی از مردم شیخا که در کوه پراکنده بودند اسیر ساخته سالم و غانم در ماه محرم سنه خمس و عشرين و ثمان تا بلاهور آمد
 و لاهور خراب مطلق شده بود تا یکماه توقف نموده تعمیر قلعہ و دروازهها مشغول شد چون قلعہ تمام شد و اکثر
 خلائق بجای خود ساکن گشتند لاهور را ملک محمود حسن سپرد و دویزار سوار با و گذشت و سرانجام قلعہ داری کما شیخا
 داده بدیلی مراجعت نموده در ماه جماد الآخر سنه مذکور شیخا که کوک با اتفاق زمینداران سوار و پیاده بسیار جمع
 ساخته بنیاد و قلعہ و فساد کرده بلاهور آمده نزدیک مرار رسید حسین ریجانی قدس سره فرود آمد و در یازدهم
 ماه جمادی الآخر سنه مذکور بر قلعہ حام لاهور جنگ انداخت و مردم بسیار کشتن داده باز در بست و یکم شهر
 مذکور جمعیت تمام جنگ قلعہ خام از دحام نموده و کاری نساخته چند گروه عقب تر نشست تا یکماه و چند روز
 جنگ می اندخت و کاری نمیساخت و چون شیخا را کار از پیش رفت بجانب کلان نور گشت و باره بهلیم
 که بجهت مدد ملک محمود حسن بلاهور آمده بود مقابل نمود و در ماه رمضان سنه مذکور صلح شد و شیخا جانب
 بپناه رفت در وقت ملک سکندر تحفه با لشکری از جانب مبارک شاه بدر ملک محمود حسن تعیین شده بود

گذریوی رسید شجرا قوت جنگ نامزد پرتل خود را پیش کرده از آب راوی و چناب گذرانیده بکوه در آمد
 ملک سکندر از گذریوی از آب پیاده گذشته دوازدهم ماه شوال سنه مذکور بلاهور آمد ملک حسن استقبال نموده
 مقدم او را گرامی داشت ملک رجب حاکم دیالپور و ملک سلطان شہ حاکم شهرند و رای فیروز زمینداران که
 قبل ازین بملک سکندر پیوسته بودند لشکر مذکور کنار آب راوی گرفته جانب کلا نور رفت و چون بید
 جمون رسید رای بهلیم نیز ایشان ملحق شده و لوازم خدمت بتقدیر رسانیده طائفه کمو کران که از شجرا
 جدا شده مانده بودند آنها را تاراج کرده جانب لاهور مراجعت نمود درین اثنا ملک محمود حسین بموجب
 فرمان سلطان مبارک شاه بجلند رفتہ سامان خود نموده بدلی رفت و ملک سکندر بلاهور آمد و بعد برین وقت
 منصب وزارت از انتقال ملک سکندر بسیر و الملک قرار گرفت و در سنه ستمه و عشرین و ثمانمائه سلطان
 مبارک شاه از آب گنگ گذشته جهت تسخیر کفار و متمردان و یار غریمت نمود و در ماه محرم سنه مذکور بولایت
 کتر در آمد باز یافت خراج کرده بعضی متمردان را نیز رسانیده در اینجاها بتخان حاکم بداون که از خضر خان
 بر اسیده بود آمده دید سلطان از آب گنگ گذشته ولایت رات و مہوبہ را تاخت و تاراج نموده خلق
 کثیر را اسیر و قتل ساخت و چند روز کنار آب گنگ توقف نموده در قلمر کینہ ملک مبارز وزیر کتان
 و کمال خان را با لشکر گران جهت تسخیر لاهور گذاشت و پسر رای سر که از خضر خان گریخته کناره نموده بود ملک
 خیر الدین عالی را بر سر او فرستاد تا ولایت او تاراج کرده باناوه رفت راجپوتان متحصن شده محاربه کرد
 و در آخر از وی غنیمت بسیار ایلان و انقیاد نمودند پسر رای سیر ملازمت نموده خراج معتبری او داد و سلطان مبارک شاه
 بفتح و نصرت مراجعت نموده بدلی آمد و درین اثنا ملک محمود حسین بالشکر خود از جلند بدلی آمده ملازمت
 نموده بمنصب بخشگیری که در آن روزگار عارضی میگفتند امتیاز یافت و در ماه جمادی الاول سنه مذکور
 میان شجرا و رای بهلیم جنگ شده و رای بهلیم بقتل رسید چشم و اسباب او بدست شجرا افتاد شجرا قوت
 پیدا کرده نواحی دیالپور و لاهور را تاخت ملک سکندر بفریمت دفع او حرکت نموده از آب چناب گذشت
 و کاری نساخته مراجعت کرد درین اثنا خبر فوت ملک علاء الدین پسر علاء الملک حاکم ملتان رسید
 و نیز خبر رسید که شیخ علی نائب پسر غنیمت بالشکر عظیم از کابل جهت تاخت بہکر و سیوستان می آید
 سلطان ملک محمود حسین را با لشکر گران جهت تسکین فتنه مغول بقین فرموده از ملتان تا اقصای سندھ
 از زانی داشت چون ملک محمود بملتان رسید جمیع خلاق و عامہ مسلمانان آنجا را بانعام و لوازش
 خوشدل ساخته قلعہ ملتان را که در حادثہ مغول خراب شده بود از سر نو تعمیر کرد و درین وقت فوج مغول نیز
 برگشت و در حال خبر آمد که الف خان حاکم دیاک بسلطان ہوشنگ موسوم گشته بہت بقصد قلعہ کو ابر می آید

مبارکشاه جانب گوالیر غریت فرمود چون بواجی بیانہ رسید معلوم شد کہ امیرخان پسر او حدخان حاکم بیانہ مبارک
عمومی خود را کشته و بیانہ را خراب ساختہ بالای کوه متحصن شدہ بہت مبارکشاه در دامن کوه نزول نمود بعد از صلح
رسائل امیرخان ہر سالہ تہذیر خراج کردہ اطاعت بجا آوردہ سلطان از انجا بگوالیر رفت الفغان گذر آب جنبل را
گرفتہ فرو آمد مبارکشاه گذر دیگر پیدا کردہ بسیرت از آب گذشت بعضی امرا کہ مقدمہ لشکر بودند اطراف لشکر الفغان را
غارت کردند جمعی کثیر را اسیر کردہ آوردند چون اسیران مسلمانان بودند ہمہ را خلاص فرمودہ روز دیگر الفغان صلح در میان
آوردہ پیشکش لاق فرستادہ جانب ہارمراجت نمود مبارکشاه کنار آب جنبل قفق نمود خراج بر قانون قدیم از زمینداران
اندیار گرفت و در ماہ ربیع سنہ سبع و عشرين و ثمانماتہ مراجعت نمودہ بدہلی آمد در ماہ محرم سنہ ثمان و عشرين و ثمانماتہ
جانب کتر حرکت کرد ہر سنگہ را می کتر بکنار آب گنگ آمدہ ملازمت نمودہ بواسطہ بقایای سہ سال و
چند روز در قید افتاد آخر مال ادا نمودہ خلاص شد سلطان از انجا از آب گنگ گذشتہ مفسدان آنروز
آب را مالش دادہ مراجعت فرمود در بحال خبر تہرود و طغیان میواتیان رسید سلطان با نظر نہضت
نمودہ دست بغارت و تاراج بر آوردہ اکثر میوات را خراب کرد میواتیان ولایت خود را ویران و خالی
کردہ بکوبہ چہرہ درآمد سلطان بواسطہ عسرت غلہ و علف و محکمگی جامراجت نمودہ بدہلی آمد و امر را بجا گیر ہارمراجت
کردہ بعیض مشغول شد و در سنہ تسع و عشرين و ثمانماتہ باز بجانب میوات جہت گوشمال متمردان اندیا
شد جلو و قدوسا تریواتیان کہ با ایشان موافقت داشتند جاہای خود را ویران و خالی کردہ بکوبہ اندرون
متحصن شدند و چند روز حرکتہ المذبحی نمودہ حصار را خالی کردہ بکوبہ الہ رفتند سلطان بہ روز جنگ
می انداخت و مردم از طرفین کشتہ میشدند آخر میواتیان عاجز شدہ امان خواستند قد و آمدہ ملازمت
نمودہ در قید افتاد سلطان ولایت میوات را تاراج کردہ مراجعت نمود بعد از چار ماہ و باز وہ روز در ماہ
محرم سنہ ثلثین و ثمانماتہ جانب میوات لشکر کشید متمردان آنجا را مالش دادہ بیانہ رفت محمدخان پسر
او حدخان حاکم بیانہ بالای کوه متحصن شدہ تا شانزہ روز حرب نمود اکثر مردم او جدا شدہ سلطان
مبارک شاہ پیوستند چون تاب مقاومتش نماند در ماہ بیج الآخر سنہ مذکور از روی عجز و انگسار رسن و کلبو
انداختہ از حصار برآمدہ ملازمت نمود و اسب سلاح و نفانس دیگر کہ در قلعہ داشت ہمہ را پیشکش کرد
و مبارکشاہ عیال و متعلقان او را از قلعہ بر آوردہ بدہلی فرستاد و بیانہ را بمقبیل خان دادہ سیکریا
کہ الان فتحپور نام دارد بملک خیر الدین تحفہ سپردہ جانب گوالیر رفت را می گوالیر و تہرود چند وارا اطاعت
نمودہ بر قانون قدیم مالگذاری کردند و سلطان در ماہ جمادی الاول سنہ مذکور بدہلی آمد و محال جاگیر ملک
محمود حسن را تغیر دادہ حصار فیروزہ را با و داد ملتانرا ملک جب ناوردہ یافت محمدخان با عیال خود گرختہ

بمیوات رفت بعضی مردم ادک متفرق شده بودند باز با و پیوستند درین اثناء ششیند که ملک احمد مقبل خانی با لشکر خود بجانب بهاون رفته و ملک خیرالدین محمد را در قلعه گذاشت که شهر بیانه خالی است محمد خان فرصت یافته با عتقاد زمینداران بیانه باندک جمعیت با بنجار رفت پیشتر می از مردم قصبه و ولایت بیانه با و پیوستند ملک خیرالدین قلعه داری نتوانست نمود امان خواسته قلعه را سپرده بدلی آمد مبارک شاه بیانه را بملک مبارک داد و بر سر محمد خان رخصت کرد محمد خان در قلعه متحصن گشت ملک مبارک ولایت را متصرف شده در عمل در آورده محمد خان جمعی از مختصان خود را در قلعه گذاشته خود جریده با یلغار در خدمت سلطان ابراهیم شرقی رفت سلطان مبارک شاه ملک مبارک را بجهت مصلحتی بخدمت طلب داشته بنفس نفس لغیر محبت فتح بیانه حرکت فرمود در اثنای راه عرضده داشت قادر خان حاکم کالپی رسید که سلطان ابراهیم شرقی بالشکریای آراسته بقصد کالپی می آید سلطان مبارک شاه هم بیانه را موقوف داشته بمقابل سلطان ابراهیم رودان شد درین وقت افواج شرقیه بهو کالپی نورا تاخته قصد بداون کرده بودند سلطان مبارک شاه آب جون را بره کرده موضع هر تولی را که از مشایخ سواس بود تاخت و از آنجا بترولی رفت و محمود حسن باده نزار سوار بر سپهر محکم خان برادر سلطان ابراهیم شرقی که بر سر انا و ده آمده بود فرستاد چون لشکر محمد حسن بلشکر شرقیه رسید فوج شرقی تاب نیار و در مراجعت کرده پیش سلطان خود رفت و محمود حسن چند روز توقف نموده بلشکر خود ملحق شد سلطان ابراهیم شرقی کناره آب بیاه گرفته نزدیک برمانا با و آمد مبارکشاه از او ترولی کوچ کرد بقصبه مالی کوه آمد سلطان ابراهیم شرقی عظمت و شوکت لشکر مبارکشاه را معاینه نمود در ماه جمادی الاول سنه مذکور ترک مقابله داده جانب قصبه را پری روان شد و از آنجا از آب جون گذشته به بیانه رفت و کنار آب کوه مقام ساخت مبارکشاه نزدیک چند و از طرف آب جون گذشته پنجگوهی لشکر او فرود آمد لشکریان مبارک شاه هر روز اطراف لشکر او را تاخته مواشی و مردم را اسیر کرده می آوردند تا بست روز صحبت برین منج بود تا هفتم ماه جمادی الآخر سنه مذکور سلطان ابراهیم شرقی بغزم جنگ و پیکار سوار شد سلطان مبارک شاه محمود حسن و فتح خان بن سلطان مظفر وزیر کجانی و اسلامخان و ملک چمن نمیره خانجهان و ملک کالوشخه فیلان و ملک احمد مقبل خانی را مقابل او فرستاد از نیمروز تا شام محاربت نمود و در آخر روز طرفین مراجعت کرده در برابر هم فرود آمدند روز دیگر هفتم ماه جمادی الآخر سلطان شرقی کوچ کرده راه چوپور گرفت سلطان مبارکشاه از راه هتکانت بگو ایر رفت و از رای گوالیر خراج بر قانون قدیم گرفته بجانب بیانه مراجعت فرمود محمد خان او صدی هر چند دست و پا زد و کار سے ساخت و چون از مدد سلطان ابراهیم شرقی نیز نا امید گشت امان خواسته مبارک شاه را ملازمت نمود سلطان قلم غفور بر جراتم او کشده امان داد در بستم ماه رجب محمد خان از قلعه برآمده جانب میوات رفت

سلطان محمود حسین راجعت محافظت قلعه و ضبط ولایت گذاشته مراجعت فرموده یازدهم ماه شعبان سنه
اصدی و ثماننامه بدلی آمد و در ماه شوال سنه مذکور سلطان ملک قدو میواتی راجعت آنکه با سلطان
ابراهیم شرفی همراه شده بود قتل رسانید و ملک سرور راجعت ضبط ولایت میوات فرستاد و اکثر مردم
آن ولایت مواضع خود را ویران ساخته بکوه درآمدند جلال خان برادر ملک قدو و احمد خان و ملک فخر الدین
و سایر اقربا در قلعه اندرون جمع شدند و ملک سرور پلج گرفته بجانب شهر مراجعت کرده در ماه ذی قعدة خبر رسید
که جبریت و سجا که کور کلا نور را محاصره نموده بودند ملک سکندر حاکم لاهور بر سر او رفته منزهم شده بلا هوذا
نمود و جبریت از آب بیابان گذشته متوجه قلعه جلند شد و چون بران دست نیافت مواضع نواحی را
مآخته اسیر کرده باز متوجه کلا نور شد سلطان مبارک شاه زیرک خان حاکم سامانه و اسلام خان امیر سرور
فرمان فرستاد که ملک سکندر را مدد نماید پیش از رسیدن ایشان ملک سکندر برای غالب کلا نور
را با جمیعت او همراه گرفته تا بیابان رفت و جبریت مقابله نمود و شکست خورده جانب به گرفت و از قسم
غنائم هر قدر که از نواحی جلند بدست آورده بود بدست لشکر ملک سکندر افتاد و در ماه محرم سنه اشنی
و ثمانین و ثماننامه ملک محمود حسین فتنه از ولایت پیاده را که محمد خان اوحدی بنیاد کرده بود تسکین داده بدلی
آمد بعد از آن سلطان مبارک شاه جانب کوه پیا میوات نهضت فرموده بمهد ورامی آمده روز چند وقت
نمود جلال خان میواتی و سایر میواتیان جان بخش شده تقبل مالگداری کردند و بعضی از آنها ملازمت نمودند سلطان
در ماه شوال سنه مذکور بدلی مراجعت فرمود درین اثنا خبر وفات ملک رجب نادر و حاکم بلتان رسید
ملک محمود حسین را اعماد الملک خطاب داده بلتان فرستاد و در سنه ثلث و ثمانین و ثماننامه سلطان
جانب گوالیر لشکر کشید و از راه بیابان بگوالیر رفت و فتنه آن ولایت را تسکین داده جانب بتکانت رفت را
بتکانت نهضت خورده بکوه پایه درآمد سلطان ولایت اورا تاراج کرده و خلق کثیر را اسیر نموده از آنجا بر برگ
آمد و آن ولایت را از پسر حسین خان تغیر داده حواله ملک حمزه کرد و در ماه رجب سنه مذکور مراجعت نمود و در اثنا
سید سالم فوت کرد و پسر بزرگ او را سالم خان و پسر دیگر اشجاع الملک خطاب داده و سید سالم مدت سی
سال در خدمت خضر خان مغفور داخل امرای کبار بود و سالها و ترهنده خزانه و ذخیره قلعه داری میا و جمع
ساخته بود در ماه شوال سنه مذکور فولاد ترک بچه بقلعه ترهنده در آمده لوای مخالفت بر افراخت مبارک شاه
پسران سید سالم را مقید ساخته و برای هبوطی را برای تسلی فولاد بدست آوردن مال سید سالم ترهنده
فرستاد چون نزدیک ترهنده رسیدند فولاد حرف صلح در میان آورده ایشانرا قافل ساخته روز دیگر
بنگاه از قلعه بر آمده بر لشکر ایشان شیون زد و ملک پوست ورامی همنواز عذر را و خبر داشتند محاربه نموده

شکست یافته بجانب سرستی رفتند و چشم و اسباب بدست فولاد قنار و سبب قوت و استیلائی او شد و
سلطان انچه بشنید و بجانب تبریز فرستاد و فرمود از لشکر کمان از هر طرف بلشکر طبرستان میشدند و زمین اران نیز بخیریت
سپاه و رت میسر و مدیون فولاد استعدا و تمام داشت در قلعه ترسند و تحسین است سلطان مبارکشاه در راه زیر کمان
و ملک کالو و اسلام خان و کمان خان را بجهت محاصره فرستاد و عماد الملک حاکم ملتان را نیز بهت تسکین فرستاد
فولاد طلب شده در ماه ذی حجه سنه مذکور بهار الملک بستی رسیده ملازمت نموده چون فولاد بر قول عماد الملک
اعتماد داشت او را جهت مشلی فولاد تبریز فرستاد و فولاد و سخن و حکایت گذرانید یعنی اصرار نمود و عماد الملک
بی نیل مقصود و بجهت مبارکشاه آمد سلطان در ماه صفر سنه اربع و ثمانی عماد الملک را بملتان خست
داد و خود بجانب دلی مراجعت فرمود و اسلام خان و کمان خان و قیصرین را محاصره ترسند گذاشت عماد الملک
تبریز رسید و امر او در محاصره قلعه سر راه کرده ملتان رفت فولاد شش ماه جنگ کرد و سلطنی را بدست معتمدان
خود پیش شیخ علی بیگ کابل فرستاده استعدا نمود شیخ علی در راه جمادی الاول سنه مذکور بجانب تبریز
روان شد و چون بده گروهی تبریز رسید اسلام خان و کمان خان و سایر امر ترک محاصره داده بجای خود
رفتند فولاد از قلعه برآمد ملاقات نموده مبلغ دو لک تنگ که قبول نموده بود داد اگر شیخ علی عیال و اطفال فولاد
همراه گرفته مراجعت نموده در رعیت ولایت جلندر را اسیر کرده در راه حجب سنه مذکور بجانب لامور رفت و ملک
سکندر را نچه بر سال با و میداد و او را باز گردانید و از آنجا بتلواره رفته در خیابانی آن میگوشید عماد الملک بجهت رفت
شیخ علی تا قصبه طلبند آمد شیخ علی تاب مقاومت نیاورد و بجانب خطیبور رفت درین اثنا حکم رسید که عماد الملک
طلبند را گذاشته ملتان رود و بیست و چهارم ماه شعبان سنه مذکور عماد الملک بجانب ملتان کوچ کرد شیخ علی
چون مغرور بود نزدیک خطیبور از آب را روی گذشته برگشت کنار آب جلیلم را که بجانب مشهورست فارت و
تاریخ کرده متوجه ملتان شد چون بده گروهی ملتان رسید عماد الملک سلطان شد و روی را که عم ملک مبلو
نودی باشد مقابل او فرستاد و در اثنا راه شیخ علی رسید محاربه نموده شهادت یافت و لشکر او پاره گشته شد
و پاره گرخته ملتان رسید و در سوم ماه رمضان سنه مذکور شیخ علی بخیر آباد که قریب ملتان است فرود آمد و در
چهارم رمضان بر دروازه قلعه جنگ انداخت عماد الملک پیاد نامی شهر را بیرون کرد تا لشکر شیخ علی را در باغات
مغفل داشتند آن روز شیخ علی کاری نساخته بلشکر گاه خود رفت روز جمعه بیست و هفتم ماه رمضان باز لواس
جنگ بر افراخت متوجه قلعه شد و مردم بسیار کشته شدند و شیخ علی مراجعت نموده در اردوی خود قرار گرفت
بدین طریق تا مدتی هر روز محاربه میشد سلطان مبارکشاه فتح خان بن ظفر خان گجراتی را با امرای نامی
مثل زیرک خان و ملک کالو و شهنشاه و اسلام و ملک یوسف و کمان خان و برای منتهی بدو عماد الملک

بج

فرستاده در دست و ششم ماه شوال مراویب ملتان رسیدند روز دیگر با شیخ علی محاربه نموده غالب آمدند
 شیخ علی تاب نیاورده درون حصاری که گردش خور را بر آورده بودند رفت در اینجا استقامت نمودند از
 آب جلم عبور نموده قرار بر بندار اختیار کرد بیشتر می از لشکر او غرق شده پاره گشته و پاره اسپر شدند شیخ علی
 با معدودی چند بقصبه شور رفته اسپ و شتر و سلاح و سایر اسباب لشکر او فارت شد عماد الملک با سایر
 امراتاقب او بقصبه شور رفت میر مظفر بوز را و شیخ علی با جماعت قلیل متوجه کابل گشت و امرایک گنگ
 عماد الملک آمده بودند حسب حکم بجانب دہلی مراجعت نمود مبارک شاه ملتان را از عماد الملک تغیر داده حواله
 خیرالدین خانی کرده در نیوقت شیخا که موکه فرصت یافته قوت و کنت پیدا کرده بنیاد فتنه و آشوب کرده و ملک
 سکندر تحفه جیت تسکین فتنه او جانب جلند حرکت نمود شیخا جمعیت نموده از کوه تکر بر آمده از آب جلم و راه
 و بیاه گذشته نزدیک جلند کنار آب سئین فرود آمد و ملک سکندر را غافل ساخته بناگاه بر سر او رفت ملک
 سکندر زیمیت یافته گرفتار گشت شیخا با استعداد تمام بلاهور رفته محاصره نمود سید نجم الدین نائب ملک سکندر
 و ملک جو شجر قلام او متحصن شدند و هر روز جنگ می شد و درین اثنا شیخ علی بازار کابل آمده حوالی ملتان را تا ختم مرم
 خطب بوز و بیشتر می از قریات کنار جلم را اسیر ساخت و در مقدم ماه ربیع الاول سنه مذکور بقصبه طلبنه رسید و
 آنجا بقول و عهد بیست آورده مردم نامی ایشان را مقید کرد و قلعہ را متصرف گشت بعضی از مسلمانان گشت
 و بعضی را خلاص کرد و انواع خرابی نسبت بحال آن مردم راه یافت بعد از ان ایام فولاد ترک بچه از ترمنده
 جمعیت نموده ولایت رای فیروز را تاخت رای فیروز در جنگ کشته شد سلطان مبارک شاه جواب دشت
 مذکور را شنیده در راه جمادی الاول سنه مذکور جانب لاهور و ملتان غریمت نموده ملک سرور را مقید ساخت
 چون ملک سرور بسا مانه رسید شیخا که موکه محاصره را گذاشته بکوه بیانه تهر مکر رفته ملک سکندر را همراه بر شیخ علی از
 بر اس لشکر سلطان برگشته جانب مارنوت رفت سلطان ولایت لاهور را از ملک الشرق عماد الملک
 تغیر داده به نصرت خان گرگ انداز داد اهل و عیال ملک الشرق را ملک سرور از قلعہ لاهور بر آورده بدہلی
 فرستاد و در راه ذی الحجه سنه مذکور باز شیخا با جمعیت کثیر از کوه بر آمده بعضی پرگنات را مراجعت داده باز کوه
 در آمد در نیوقت سلطان مبارک شاه کنار آب چون نزدیک قصبه پانی پت لشکر گاه ساخته مدتی توقف
 بود عماد الملک را با لشکری آراسته در راه رمضان سنه مذکور جیت شیخ زمینداران بیانه و گوالیر فرستاد
 بدہلی مراجعت نمود در راه محرم سنه و ثلثین و ثماننا تہ جیت تسکین فتنه ولایت سامانہ نهضت فرمود
 ملک سرور را بر سر فولاد ترک بچه فرستاد خود متحصن شده محاوله مینمود و ملک سرور وزیرک خان و اسلام خان
 را با لشکر بسیار برگرد قلعہ ترمنده گذاشته بخدمت سلطان رفت سلطان رفتن آنجا نائب را فرستاد و لاهور و

جلندرا از نصرخان گرفته ملک الہداد بودی داد وقتی کہ ملک الہداد بولایت جلندہ رسید شیخا از آب بیاہ
گذشتہ محار بہ نمود ملک الہداد بہر سبت بجانب کویہ بیانہ کوتہی بجوارہ رفت و قلعہ شیخا قوی شدن گرفت سلطان
در ماہ بیج الاول سنہ مذکور جانب میوات غریمت نمود و چون بقصد تا در و رسید جلالخان میواتی با جمعی کثیر
در حصار پلیدوز و رآمد روز دیگر جلال خان فرار نموده بدر رفت و بعد از خیرہ حصار بدست سلطان افتاد و سلطان
از اشجا کوچ کردہ بہ تجارہ رفتہ اکثر ولایت را خراب کرد جلالخان از روی عجز اطاعت نموده مال بتقانون تقیم
اوانمود و عماد الملک از ولایت بیانہ با جمعیت تمام آمدہ ملازمت کرد و سلطان ملک کمال الدین را با چند
از امرای بہت ضبط گویا و اناوہ خصت نموده در ماہ جمادی الاول سنہ مذکور بدلی آمد درین اثنا خبر رسید
کہ شیخ علی بر سر امر کہ قلعہ ترہندہ را محاصرہ دارند می آید سلطان مبارک شاہ لشکری بتقویت امر فرستاد و در وقت
شیخ علی از شورایلغار کردہ ولایت کنار آب بیاہ را تاخت و خلع کثیرا اسیر نموده جانب لاہور رفت و ملک
یوسف و ملک اسمعیل کہ حکام لاہور بودند متخصن شدہ سرمانعت پیش آوردند و در محافظت قلعہ و شہر مبارکہ
مینمودند چون مخالفت اہل شہر معلوم ملک یوسف و ملک اسمعیل شد قرار بر فرار اختیار کردہ بدر رفت و شیخ علی
فوجی بتعاقب ایشان فرستاد تا جمعی کثیر گشتند و چندی را اسیر کردہ و ملک را جا کہ از مردم اعیان بود از جملہ
اسیران شد شیخ علی لاہور را گرفتہ و او فارت و تاراج دادہ قلعہ لاہور را بنیاد تعمیر بنا و ودہ ہزار سوار اتحاسبے
بجہت محافظت شہر گذاشتہ متوجہ دیبا پور شد ملک یوسف کہ از قلعہ لاہور قلعہ دیبا پور پناہ برودہ بود متخصن شدہ
استقامت نمود چون این خبر با عماد الملک ترہندہ رسید ملک احمد پرادر خود را با جمعی کثیر بد ملک یوسف فرستاد
شیخ علی از رسیدن کومک دیبا پور را گذارشتہ قصبات میان لاہور و دیبا پور را متصرف گشت در ماہ جمادی الاول
سنہ مذکور کہ خبر فتنہ و فساد شیخ علی مبارک شاہ رسید متوجہ سامانہ شدہ روز چند انتظار لشکر بابر چون ملک کمال الدین
و بعضی امرای رسیدند بتلوندی رفت عماد الملک و اسلام خان کہ نامزد ترہندہ بودند آمدہ ملازمت نمودند و
بدگر امر فرمان رفت کہ از گرو حصار ترہندہ بر خیزند خود بتجلیل بگذر وی رفت شیخ علی رو بگریزینا و برگشت سلطان
مبارک شاہ کہ نواحی دیبا پور رسید شیخ علی از آب چناب گذشتہ بود سلطان مبارک شاہ ملک سکند
تختہ را کہ از قید شیخا کہنہ خلاص شدہ بود شمس الملک خطاب دادہ دیبا پور و جلندہ ہر حالہ کردہ بتعاقب
شیخ علی بدر رفتہ بود و در قلعہ شور مظفر را و زرادہ خود را گذارشتہ پارہ اسباب و اسلحہ او بدست لشکر شمس الملک
افتاد و سلطان در برابر تلبینہ از آب راوی گذشتہ قلعہ سور را محاصرہ نمودہ مظفر تا یکماہ تلاش نمودہ آخند
از روی عجز در صلاح زدہ و ختر خود را با پیش کش بسیار سلطان مبارک شاہ داد و سلطان مراجعت نمودہ
شمس الملک را بلاہور فرستاد و فوجی کہ از جانب شیخ علی در لاہور بود در ماہ شوال سنہ مذکور امان خواست

ح